

معرفی شیذله بغدادی و نسخه خطی لوامع

انوارالقلوب^۱

چکیده

نسخه‌های خطی، میراث گرانبهای پیشینیان و سند نوشته‌ی گذشته است که فرهنگ دیروز را به امروز پیوند می‌زند و تجربه‌های گرانسنگ گذشته را در زمینه‌های گوناگون به نسلهای پسین می‌سپارد. امروزه ارزش نسخه‌های خطی بر اهل دانش پوشیده نیست، هر چند همگان تاب دشواریهای احیای نسخه‌های خطی را ندارند و کمتر به این امر مهم روی می‌آورند. معرفی نسخه‌های خطی و بیان اهمیت آنها، راه را برای ورود پژوهشگران جدید در این عرصه باز می‌کند و به احیای فرهنگ سرشار از ادب و عرفان گذشته می‌انجامد.

^۱. این کتاب به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد، برای دانشگاه پیام نور مرکز اصفهان تصحیح و در تاریخ

شیدله بغدادی ایرانی الاصل (گیلانی)، قاضی پرکار و اهل ذوق، کتابهای راگرد آورده است که برخی از آنها منبع و مأخذ نویسندگان بزرگی چون بدرالدین زرکشی و سیوطی قرار گرفته است. امید است معرفی این نویسنده قرن پنجم و کتاب ارزشمند او «لوامع انوار القلوب و جوامع اسرار المحب و المحبوب»، در باب محبت صوفیانه، راهگشای پژوهشهای دیگر درباره این نویسنده گردد.

واژه‌های کلیدی:

محبت، حدیث، آیات و روایات، خطابه، صوفی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نسخه‌های خطی، میراث گرانبهای پیشینیان و سند نوشته‌ی گذشته است که فرهنگ دیروز را به امروز پیوند می‌زند و تجربه‌های گرانسنگ گذشته را در زمینه‌های گوناگون به نسلهای پسین می‌سپارد.

امروزه ارزش نسخه‌های خطی بر اهل دانش پوشیده نیست، هر چند همگان تاب دشواریهای احیای نسخه‌های خطی را ندارند و کمتر به این امر مهم روی می‌آورند؛ بسیاری نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های ایران و خارج از ایران، گواه‌روشنی بر این مدعاست. اهمیت این نسخه‌ها در رشته‌ی ادبیات و تاریخ بیشتر از رشته‌های دیگر است؛ زیرا ادبیات با اسناد نوشته و نقد و بررسی آن سروکار دارد و تاریخ جز با اطلاعاتی که دانشمندان هر عصر درباره روزگار خود داده‌اند، حدس و گمانی بیش نخواهد بود. افزایش متون ادبی و تاریخی جز از طریق تصحیح و احیای نسخه‌های کهن امکان‌پذیر نیست. تصحیح کتاب، پدیده میمون و مبارکی است که میراث علمی گذشته را فرا روی دانش‌پژوهان و دانشجویان امروز می‌گذارد و آنان را با گذشته علمی و فرهنگی خود آشنا و برای ساختن آینده آماده می‌کند.

لوامع انوارالقلوب، نسخه‌ی خطی کتابی است از مؤلفی ایرانی معروف به شیذه بغدادی، در باب محبت. چون در کتب صوفیه به این مسأله به اجمال پرداخته‌اند، این رساله با تفصیلی که در این باب دارد، گرچه به زبان عربی است، برای ادب فارسی، اثری بس مغتنم است. این کتاب، جای خالی میحث محبت را در میان کتابهای تصوف پر خواهد کرد. مؤلف در این کتاب، آیات، روایات، حکایات و ابیات فراوانی در باب حب، گردآورده است که نمونه‌های آن در کتابهای دیگر کمتر یافت می‌شود، برای نمونه فقط در باب پنجم، نظر بیش از شصت شخصیت بزرگ را درباره حقیقت محبت آورده است و نیز هنر نویسنده در جمع‌آوری کلمات و عباراتی که اهل حب بر لباسها و سجاده‌های خود نگاشته‌اند، مشهود است.

کتاب با نثری بسیار ساده و آمیخته با داستان و ابیات شعری، موضوعات محبت را بیان می‌کند که اگر کسی فقط کمی با عربی آشنا باشد، می‌تواند از متن عربی این کتاب استفاده کند.

مقاله حاضر در دو بخش به شرح احوال و آثار او (۱) و معرفی نسخه‌ی خطی لوامع (۲) می‌پردازد.

۱- شرح حال شیذله بغدادی و آثار او

۱-۱ نامواره و زاد روز شیذله

نام او را تمام منابع، عزیزی و کنیه‌اش را ابوالمعالی گفته‌اند. وی پسر عبدالملک بن منصور است. لقب او شیذله به فتح شین، ذال، لام و سکون یاست^۱ و برخی شیذله به دال گفته‌اند^۲. معنای شیذله و علت انتساب ابوالمعالی به این لقب، مشخص نشد. ابن خلکان می‌گوید: «با وجود آگاهیها و کشفیات زیاد من درباره شیذله، معنای شیذله برایم معلوم نشد»^۳. ابن کثیر نام او را عزیز بدون یاء و لقب او را سیدله نوشته است^۴. برخی در معرفی او «الجیلی» را نیز افزوده‌اند که نسبت او را به گیلان مشخص می‌کند^۵ و برخی با صراحت بیشتر گفته‌اند: «من أهل جیلان» (ابن نجار، همان)، «هو من جیلان»^۶. بنابراین، قاضی ابوالمعالی عزیزی بن عبدالملک معروف به شیذله بغدادی از اهالی گیلان است و احتمالاً در دهه اول سال ۴۰۰ قمری در گیلان چشم به جهان گشوده است.

^۱ سیکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۳، ص ۲۰۹؛ ابن جوزی، المنتظم ج ۹، ص ۱۲۶؛ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۷، ص ۲۵۴.

^۲ نک: ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۷، ص ۲۵۴، باورقی شماره ۳.

^۳ نک: ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۱۷۴.

^۴ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۶۰.

^۵ ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۴۰۱؛ اسنوی، طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۲۰؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۹،

ص ۱۲۶؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳۴، ص ۱۹۱.

^۶ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۳۲۶.

۲-۱ مراحل زندگانی شیذه

شیذه، دوران کودکی و شاید اندکی از نوجوانی خود را در زادگاه خود، گذرانده است و در آنجا به حدی از بلوغ رسیده که بتواند از دو نفر از بزرگان زمان خود استاد أبوعثمان إسماعیل بن عبدالرحمن صابونی نیشابوری و ابوسعید إسماعیل بن علی بن حسن بن المثنی، استماع حدیث کند و نام او با این استماع، در کتابهای حدیثی بیاید. مرحله بعدی زندگانی او سفر به آمل است. در آمل، محضر استادانی را چون ابوحاتم محمود بن حسین قزوینی و أبو عبدالله محمد بن علی دامغانی را درک می‌کند. شیذه، در مرحله سوم زندگانی خود، بغداد را مقصد نهایی خود قرار داده و در آنجا به ادامه تحصیل، تالیف، وعظ و خطابه و قضاوت می‌پردازد.

۳-۱ مدارج علمی شیذه

شیذه به دلیل کسب مدارج علمی و اشتغال به شغل قضاوت به صفات علمی و اخلاقی خاصی معروف شده است. تذکره‌نویسان در معرفی او از این القاب و صفات بهره برده‌اند. موارد زیر صفاتی است که درباره او به کار رفته است:

الف - فقیه شافعی و اصولی

شیذه، فقیه فاضل فصیح و اصولی شافعی است.^۱ در منابع او را با این صفت یاد کرده‌اند.^۲ در صفحه‌ی ۲ لوامع أنوارالقلوب، نوشته است: «مؤلف هذا الكتاب فقیه شافعی توفاه الله سنه ۴۹۴» در میان آثار او کتاب فقهی یا اصولی دیده نمی‌شود.

ب - محدث

شیذه به دلیل نقل برخی روایات در سلسله سند احادیث قرار گرفته و احادیثی از طریق او نقل شده است، این عمل موجب شده است که نام او در طبقات حدیثی اهل

^۱ سبکی، طبقات الشافعیه الكبرى، ج ۳، ص ۲۰۹.

^۲ نک: ابن عماد، شدرات الذهب، ج ۳، ص ۴۰۱؛ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۷، ص ۲۵۵.

سنت، بویژه طبقات الشافعیّه ذکر می‌شود.^۱
 طبقات الشافعیّه الکبری او را در طبقه چهارم از روایان ذکر می‌کند و دو روایت را که
 از طریق او نقل شده، برای نمونه می‌آورد.^۲ برخی او را به سماع بسیار حدیث از جماعتی
 بسیار توصیف کرده‌اند.^۳

ج - واعظ و خطیب

شیدله، واعظی خوش سخن، خوش حافظه و خوش قریحه است. محفوظات شعری او
 فراوان است و شاید به همین دلیل است که وعظها و خطابه‌هایش گیرا و شیوا بوده.^۴
 ذهبی او را شیخ الوعّاظ عراق می‌داند.^۵
 از سخنان مشهور او که در منابع به هنگام معرفی او بیان شده، این عبارت است که:
 به موسی «لن ترانی گفتند، چون وقتی به او گفتند: به کوه نگاه کن، نگاه کرد.

یا مدعی بمقالة صدق المودة والأخاء
 لو كنت تصدق في المقام ل لما نظرت الى سوائي
 وسلكت سبيل محبتي واخترت غيري في الصفاء
 ميهات أن يحوى الفؤاد محبين على استواء^۶

یعنی: ای که به سخن ادعای دوستی و برادری راستین داری، اگر سخنت راست بود،
 به غیر من نمی‌نگریستی، تو راه محبت مرا در پیش گرفته ای، ولی دیگری را به صفا و
 صمیمیت بر می‌گزینی، بسیار دور است که دل، دو محب را به طور مساوی در خود
 جای دهد.

۱. آسنوی، طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۲۰، شماره‌ی ۶۹۶.

۲. سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۳. ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۴۰۱، وجدی، دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۵، ص ۴۲۱؛ ان جوزی،
 المنتظم، ج ۹، ص ۱۲۶.

۴. نک: ابن نجر، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۷، ص ۲۵۵؛ ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۴۰۱، وجدی،
 دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۵، ص ۴۲۱.

۵. ذهبی، العبر فی تاریخ من عبر، ج ۲، ص ۳۲.

۶. نک: ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۴۰۱؛ دائرة معارف القرن العشرين، ج ۵، ص ۴۲۱، نسخه خطی
 لواضع أنوار القلوب، ص ۹۶.

وی کتابهای زیادی درباره موعظه نگاشته است^۱ از جمله کتاب «دیوان الأئس و میدان الفرس، فی الحدیث و المواعظ».

د - قاضی

شیذه، در وازدهم ربیع الثانی سال ۴۸۶ در نزد قاضی القضاة ابوبکر محمد بن المظفر الشامی آزمون قضاوت داد و پذیرفته شد. وی در ذی القعدةی همان سال از سوی قاضی القضاة کوی باب الازج بغداد منصوب شد و تا پایان عمر به قضاوت اشتغال داشت.

هـ - صوفیگری و اخلاق

هر چند شیذه، کتابهای خوبی در باب تصوف نگاشته، خود صوفی برجسته و از بزرگان طریقت نیست. چه این که هیچ یک از کتابهای متصوفه او را صوفی ندانسته و از او نام نبرده‌اند. به هر حال، به دلیل کتابهایی که در باب تصوف نوشته و نیز برخی از استادان او که اهل تصوف بوده‌اند، در برخی منابع به صوفی بودن او تصریح شده است: مصنف طبقات الشافعیه، او را فقیه فاضل، فصیح، اصولی، متکلم و صوفی می‌خواند^۲ و به نقل از ابو علی بن سکر او را زاهد و کم توشه از دنیا معرفی می‌کند: «کان زاهدا متقللا من الدنیا»^۳.

شاید به دلیل دنیاگرایی که مستنبط از پذیرش قضاوت است و نیز به دلیل زبان و اخلاق تند و تیزی که داشته^۴ در صوفیگری معروف نشده است. می‌گویند: روزی مردی به دنبال چهارپای خود می‌گشت: ابوالمعالی به او گفت: به باب‌الازج برو و هر که را می‌خواهی بگیر. نیز روزی در حضور طرآد گفت: اگر کسی سوگند یاد کند که انسانی را نبیند با دیدن مردم ازج قسم خود را نقص نکرده است. طرآد گفت: هر کس چهل روز با گروهی همنشین باشد از آنان است.^۵

^۱ نک: ابن عماد، همان؛ ابن نجار، همان.

^۲ سبکی، همان، ج ۳، ص ۲۰۹.

^۳ همان.

^۴ نک: ابن جوزی، همان؛ ابن عماد، همان؛ انسوی، همان.

^۵ ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۱۲۶.

سال وفات او را، تمام منابع ۴۹۴ هـ. ق. نوشته‌اند^۱ و برخی به تفضیل بیشتر، ماه و روز وفات او را روز جمعه هفدهم صفر ۴۹۴ ثبت کرده‌اند^۲. از همین نکته بر می‌آید که در عصر خود از معاریف و بزرگان بوده است که وفات او را با دقت ماه و روز یادداشت کرده‌اند.

۴-۱ استادان

پیشتر گفتیم که زندگانی شیذله، سه مرحله دارد و در هر مرحله از استادانی بهره برده است. مرحله نخست که در زادگاه خود تقریباً تا حد بلوغ مانده است و در مرحله دوم به آمل و در مرحله پایانی به بغداد رفته و در همان جا رحل اقامت افکنده است. در منابع به طور مشخص استادان او را ذکر نکرده‌اند. و فقط به ذکر این نکته بسنده کرده‌اند که شیذله از فلان و فلان سماع حدیث کرد.

در مرحله نخست، به احتمال قوی، پدرش، نخستین آموزگار اوست، او برخی از اشعار را با واسطه‌ی پدر نقل می‌کند از جمله این عبارت که پدرش می‌گوید: وقتی برای تحصیل علم پدر بزرگم (ابوحاتم محمد بن علی شامی) را وداع می‌گفتیم، این شعر را برای من خواند:

مددت الی التودیع مفاضعیته وأخیری علی الرضاء فوق فؤادی
فلاکان هذا العهد آخر عهدنا ولاکان ذا التودیع آخر زادی

افزون بر پدر در همان زادگاه خود، از دو استاد بزرگ ابو عثمان إسماعیل بن عبد الرحمن صابونی نیشابوری و ابوسعید اسماعیل به علی بن حسن بن المثنی التمیمی که در حال بازگشت از حج بوده‌اند، استماع حدیث کرده است.^۳

برای ادامه تحصیل به آمل رفته و در آنجا نیز از محضر استادانی چون: ابو حاتم محمود بن حسین قزوینی و ابو عبدالله محمد بن علی دامغانی بهره برده است.^۴

^۱ ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۴۰۱؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۱۲۶.

^۲ أسنوی، طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۲۰.

^۳ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۷، ص ۲۵۵.

^۴ همان.

وی پیش از سال ۴۴۰ ق. به بغداد می‌رود و در همانجا رحل اقامت می‌افکند و از محضر استادانی همچون: امیر ابو محمد حسن بن عیسی بن المقتدر بالله، ابوطالب محمد بن محمد بن ابراهیم بن غیلان البزاز، ابو محمد حسن بن محمد خلال، ابو منصور محمد بن محمد بن عثمان بن سوابق، ابوالقاسم عبیدالله بن عثمان بن شاهین، ابو إسحاق ابراهیم بن عمر بن احمد برمکی، الواحسن علی بن عمر قزوینی، ابو الحسن بن محمد عتیقی، علی بن احمد فالی، ابو محمد حسن بن علی جوهری، ابوطالب محمد بن علی عشاری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله صوری، قاضی ابو الطیب طاهر بن عبدالله طبری، ابو القاسم منصور بن عمر بن علی کرخی، ابوالحسین احمد بن نرسی و دیگران بهره می‌برد.^۱

۱-۵ شاگردان

در منابع او را به استادی یاد نکرده‌اند، ولی از آن جا که اهل روایت و حدیث بوده، کسانی از او حدیث نقل کرده‌اند:

از جمله این راویان می‌توان به ابوالحسن محمد بن المبارک بن الخَلِّ الفقیه، الحسین بن علی بن سلمان الأنصاری و شهده بنت احمد بن ابی الفرج الأبری اشاره کرد.^۲

شهده می‌گوید که او را در سال ۴۹۰ هجری دیده است و دعای زیر را از او نقل می‌کند.^۳

اللهم یا واسع المغفرة ویا باسط الیدین بالرحمة افعَل بی ما أنت أهله، الِهی اذنبتُ فی بعض الأوقات، فکیف یغلب بعض عمری مذنباً جمیع عمری مومنأ الِهی لو سألتی حسناتی لجعلتُها لک مع شدة حاجتی إلیها و أنا عبدٌ، فکیف لا أرجو أن تهب لی سبائتی مع غناک عنها و أنت ربُّ، فیا من أعطانا خیرَ ما فی خزائنه و هو الایمانُ به قبلَ السؤال، لا تمنعنا أوسع ما فی خزائنک و هو العفو مع السؤال، الِهی حاجتی حاجتی، وعدتُی فاقتی، فارحمنی،

^۱ همان.

^۲ همان.

^۳ سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۳، ص ۲۱۰، ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۷، ص ۲۵۵.

الهی کیف أمتنعُ بالذنب من الدعاء و لا أراک تمنعُ مع الذنب من العطاء، فإن عفرتَ فخير
 راحم أنت و إن عذبتَ فغير ظالم أنت. إلهی أسألك تذلاً فاعطني تفضلاً.

۱- ۶ اعتقاد

او در اصول اشعری و در فروع شافعی است. وی در طبقه چهارم از فقها و روات شافعیان قرار دارد. طبقات الشافعیه، اشعری بودن او را با توجه به گیلانی بودن وی از نوادر و عجایب شمرده است (سبکی، همان، ۲۰۹/۳)، همین منبع او را متکلم نیز می‌داند (همان).

۱- ۷ آثار

قاضی ابوالمعالی را در کتابها با عبارات «وله مصنفات كثيرة حسنة» (ابن اثیر، پیشین)، «صنف كتباً كثيرة في الوعظ والتذكير» (ابن نجار، پیشین) و «صنف في الفقه و اصول الدين و الوعظ و جمع كثيرا من اشعار العرب» (ابن عماد، پیشین؛ و جدی، پیشین) توصیف کرده و او را صاحب تصنیفات و کتابهای فراوان دانسته‌اند، با این همه، در فهرستها و کتاب‌شناسی‌ها فقط چهار اثر به نام او ثبت شده است:

الف - لوامع أنوار القلوب و جوامع أسرار المحب و المحبوب

(توضیح تفصیلی این کتاب، پس از بیان آثار دیگر شیذله می‌آید).

ب - البرهان في مشكلات القرآن

تقریباً تمام منابع کتابشناسی و فهرست نسخه‌های خطی، کتابی بدین نام را به شیذله نسبت داده‌اند^۱، اما در هیچ یک، اشاره نشده است که نسخه‌ای از آن را دیده باشند. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ایران، چنین کتابی را نداشت.

^۱ نک: زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۲۳۲؛ کحاله، معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۸۱؛ محجوب، الموسوعة اذهبتیه، ج

حاجی خلیفه در کشف الظنون^۱ در ذیل البرهان فی مشکلات القرآن به همین جمله بسنده کرده است که کتاب از ابی المعالی عزیزی ابن عبدالملک المعروف به شیذله (متوفای سنه ۴۹۴) است.

اسماعیل پاشا بغدادی در هدیة العارفین در توضیح شیذله این کتاب را در شمار تألیفات او نام می‌برد.^۲

زرکشی در البرهان^۳، چندی بار از این کتاب شیذله استفاده کرده و نام برده است، به ویژه نامهای متفاوت و گوناگون قرآن را از همین کتاب شیذله نقل کرده و سیوطی نیز به تبع او پنجاه نام را برای قرآن از کتاب شیذله نقل می‌کند.^۴ سیوطی، در مقدمه الإقتان فی علوم القرآن به این کتاب اشاره می‌کند و آن را در شمار منابع خود نام می‌برد.^۵ محمد بن یوسف صالحی شامی متوفای ۹۴۲ هـ. ق. نیز در سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد از دیدگاه‌های لغوی شیذله بهره برده است.^۶

ج - دیوان الانس و میدان الفرس، فی الحدیث و المواعظ

این کتاب شیذله نیز در منابع مختلفی یاد شده است.^۷ کشف الظنون این کتاب را از شیذله و آغاز آن را «الحمد لله راحم العیرات و مقیل العثرات الخ» دانسته است. در این کتاب ۱۱۵ فصل در موضوع موعظه گرد آورده و بر اساس حروف الفبا ترتیب داده و در آغاز هر فصل کلمات و سخنانی را آورده است که خطیب سخن خود را بدان آغاز کند.^۸

^۱ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۴۱

^۲ بغدادی، هدیة العارفین، ج ۱، ص ۶۶۳.

^۳ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷۲

^۴ سیوطی، الأقتان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۷۸.

^۵ همان، ص ۳۱.

^۶ نک: صالحی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۲۹۲-۲۹۶.

^۷ محجوب، الموسوعة الذهبیة، ج ۴۷، ص ۲۱۰.

^۸ حاجی خلیفه، پیشین، ص ۷۷۷.

د- مصارع العشاق فی شارع الاشواق

به این کتاب شیذله نیز در منابع گوناگون اشاره شده است.^۱

ه- دو کتاب دیگر

شیذله در لوامع أنوار القلوب به دو کتاب از نوشته‌های خود اشاره می‌کند که در هیچ یک از منابع، به آن دو اثر اشاره نشده است:

رساله فی الحب الإلهی

شیذله در صفحه ۲۵۴ نسخه خطی لوامع، کتاب دیگر خود را مراتب المحبته نامیده و گفته است: کتاب ده مرتبه و هر مرتبه ده منزل دارد. خلاصه‌ای از همان کتاب را که شامل ده مرتبه و در هر مرتبه سه منزل، در این کتاب آورده است. به احتمال زیاد نسخه ایرلند با عنوان رساله فی الحب الالهی که توضیح آن در معرفی نسخه‌های لوامع می‌آید، نسخه‌ای از این کتاب باشد. در همین صفحه (۲۵۴)، کتاب دیگر خود، السلوة را نام می‌برد و آغاز آن را قصیده‌ای از أبان ذکر می‌کند. نام کامل این کتاب را در صفحه ۱۵۲ نسخه لوامع «سلوة العشاق و روضة المشتاق» گفته است.

۲- معرفی لوامع أنوار القلوب و جوامع أسرار المحب المحبوب

فهرست نگاران، نام این کتاب را به گونه‌های مختلف نقل کرده‌اند، حاجی خلیفه در کشف الظنون^۲ و اسماعیل پاشا در هدیه العارفین^۳ «لوامع انوار القلوب فی جمیع اسرار المحبوب» و عمر کحاله در معجم المؤلفین «لوامع انوار القلوب فی جمع اسرار المحبوب» آورده است.

۱. محجوب، پیشین.

۲. اجی خلیفه، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۶۸.

۳. بغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۳.

نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی کاشف الغطا که تصویر آن در دست است، بر روی جلد، این عنوان را دارد: «لوامع انوار القلوب و جوامع اسرار المحب و المحبوب من شیذه البغدادی».

به هر حال انتساب این کتاب به شیذه بغدادی قطعی است. اینک که با آثار مؤلف آشنا شدیم به بررسی تفصیلی لوامع می‌پردازیم و پس از بررسی اجمالی محتوای کتاب، نسخه‌های لوامع و نیز ویژگیهای نگارشی نسخه اساس و روش تصحیح را بیان می‌کنیم:

۲-۱ آشنایی با محتوای کتاب

باب محبت، در بیشتر کتابهای اهل تصوف، کمتر از ده صفحه است. این کتاب بیش از سیصد صفحه مطلب و سخنان بزرگان صوفیه را در باب محبت گرد آورده است. مؤلف پس از نگارش مقدمه‌ای زیبا و شیوا، مطالب خود را در هشت باب و چندین فصل تحریر کرده است؛ البته بایها و فصلها را شماره‌گذاری نکرده است.

باب اول: «باب فی فصول المحبّه و معانیها و أقوال المحققین و اختلافهم فیها»

مؤلف اصل را در این باب، کتاب خدا، سنت رسول و اجماع می‌داند، در حالی که فقط به کتاب خدا می‌پردازد و آیاتی از کتاب خدا را در باب محبت می‌آورد، به سنت و اجماع در بایهای پسین می‌پردازد.

باب دوم: «باب فی ذکر الأخبار و الآثار فی أحوال المحبین»

در این باب، تعدادی روایت مربوط به محبت ذکر می‌شود، از جمله این روایت که هر که دیدار پروردگار را دوست بدارد، خداوند دیدار او را دوست دارد. نیز حدیث قرب نوافل در این باب مطرح می‌شود که هر کدام که با انجام نوافل و مستحبات به من تقرب جوید، من چشم و گوش و زبان او می‌شوم.

باب سوم: باب فی معرفه المحبه عند الأصولیین وحدودها عند المحققین»

در معرفت محبت نزد اصولیان و حدود آن در نزد محققان است، در این باب نخست محبت خداوند نسبت به بنده و سپس محبت بنده نسبت به خداوند بیان می‌شود.

باب چهارم: باب فی اشتقاق المحبه عند العرب علی أصول اللغویین والأدبا

در اشتقاق واژه محبت در نزد عرب و اهل لغت است که واژه‌ی محبت را مشتق از چندین اصل و به معانی متفاوت می‌داند.

باب پنجم: «باب فی أسماء المحبه و صفاتها و اختلاف أصحابها و فروعها».

این باب، بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص می‌دهد و نامها و صفات محبت را بیان می‌کند این باب را می‌توان به سه بخش مهم تقسیم کرد نامها و مراتب محبت که در آن از مَفَّة، مودت، خَلت، محبت، تَوَقُّ و شوق سخن گفته است و در بخش قابل توجهی از این باب به فرقه‌های میان محبت و خلت پرداخته و شش نقل قول می‌آورد که در هر یک پنج فرق میان محبت و خلت بیان داشته‌اند، در بخش دیگری از همین باب که می‌توان آن را باب «باب فی حقیقه المحبه» نامید. بیش از شصت نقل قول درباره حقیقه المحبه از بزرگان متصوفه (ابراهیم ادهم، ذوالنون، بشر حافی، سری سقطی، حارث بن اسد، معروف کرخی، حداد، قصار، نخشی، رویم، سمنون، ...) ذکر می‌کند و هر یک را با عنوان فصل از مورد پیش جدا می‌کند.

باب ششم: «باب فی شروط المحبه و ارکانها وأدلته من کتاب الله تعالی»

در این باب، به شروط و ارکان محبت می‌پردازد و با استناد به آیات قرآن، ده شرط محبت (توبه، طهارت، نماز، عدل، صبر، احسان، تقوی، توکل، جهاد، صحبت اولیای خدا) و ده رکن محبت (صفوت، خلت، زهد، تقوی، صدق، قرب، صبر، استغفار، اوبه و مراقبت، ذکر نعمت) بیان می‌کند.

باب هفتم: «باب فی اختلاف المحبّه و أساسها و تباین أربابها فی سایر أجناسها»

این باب، درباره‌ی اختلاف محبت و اساس آن و تباین اهل محبت در اجناس آن است این باب خلاصه‌ی کتاب دیگری از مؤلف است. مؤلف خود می‌گوید: کتاب جداگانه‌ای در مراتب محبت ترتیب داده و آن را به ده مرتبه و هر مرتبه را ده منزل تقسیم کرده است. در این کتاب مؤلف مراتب ده گانه‌ی محبت (الفت، صداقت، مودت، هوی، شغف، عشق، خلت، محبت، یتیم و وله (را آورده و در هر مرتبه به سه منزل بسنده کرده است، جالب آن که در همین باب در مرتبه‌ی محبت، وقتی به منزل اشتها می‌رسد، می‌گویند: هر کس محبت خود آشکار کند، بلا بر او آسان گردد و هر محبی به حسب حال خود تعبیر می‌کند. به دنبال این سخن مؤلف تعبیرات مختلف اصحاب حال را که بر روی لباسها و سجاده‌ها نگاشته‌اند، می‌آورد که در نوع خود موضوع بدیعی است. (ص ۳۰۰ نسخه خطی تا ۳۰۷)

باب هشتم: «باب فی الاعتدال الی ذوی الألباب من التقصیر الواقع فی الکتاب»

این بخش، باب پایانی کتاب است و مؤلف در آن به عذرخواهی از خردمندان و خوانندگان کتاب پرداخته و از آنان می‌خواهد که به دیده‌ی انصاف بنگرند، چه دیده‌ی عیب بین جز عیب نمی‌بینند، نیز توجه داشته باشند که هیچ نویسنده‌ای خالی از خلل نیست.

۲-۲ نسخه‌های لوامع انوارالقلوب

الف - نسخه کاشف الغطا

نسخه‌ای که ما به آن دست یافتیم و به تصحیح آن پرداختیم، نسخه‌ای است از کتابخانه‌ی آیه الله کاشف الغطاء، واقع در نجف اشرف که به صورت تصویر، در لوح فشرده‌ی الذخائر (شماره ۴۳) به ایران آمده است.

این نسخه با شماره ۱۲۳۴، دارای ۳۲۶ صفحه ۱۷ سطری است، طول کاغذ ۲۵ و عرض آن ۱۷ سانتی متر است.

صفحه آغازین آن نوشته‌هایی مبنی بر مالکیت نسخه و ابیاتی به زبانهای فارسی، عربی و ترکی و روایتی از پیامبر اکرم (ص) دارد. قدیمترین تاریخی که می‌توان بر آن خواند ۵۹۹۵ ه. ق است که بر گوشه سمت راست و بر بالای صفحه، چنین نقش بسته است: «مما تركه الحدثان وأودعه المطرران(?) لدى الفقير برحمة الرحمن أحمد بن علی بشاء شرعی و قیمته و... (?) فی سنة خمس و تسعين و تسعمائة (۹۹۵)

دکتر فاطمه محبوب، در ذکر نسخه‌های خطی لوامع أنوار القلوب، به نسخه‌های عکسی با همین ویژگیها اشاره می‌کند، که در مرکز خطی قاهره نگهداری می‌شود. ایشان تاریخ کتابت نسخه را ۷۰۷ ه. ق. ذکر می‌کند.^۱ صفحه پایانی نسخه حاضر نیز با خطی نازک و متفاوت با خط متن، تاریخ ۷۰۷ را نشان می‌دهد، تمام ویژگیها و همسانیها در توصیفها، نشان می‌دهد که عکس و تصویر نسخه کاشف الغطاء است. فاطمه محبوب دو نسخه دیگر نیز به عنوان نسخه‌های لوامع معرفی می‌کند: نسخه کتابخانه رفاعه رافع الطهطاوی به شماره ۱۰۵۵.

عنوان این کتاب «لوامع أنوار القلوب فی جمیع أسرار المحبوب» است که آغاز آن با آغاز نسخه حاضر همسان است و در پایان فقط یک بیت اضافه دارد و به نظر می‌رسد این بیت باید در نسخه باشد، چون مقول قول بیت پیش است و به اصطلاح ادیبان، معنای بیت پیش موقوف به بیت پسین است. این بیت را در میان قلاب [] به نسخه افزودیم و آن دو بیت، این است:

فَعْفُوا جَمِیلاً عَن خَطِّی قَاتِنِی اَقُولُ کَمَا قَدْ قَالَ مِنْ کَانَ شَاکِیَا
فَعین الرضا عن کل عیب کليلة و لکن عین السخط بتدی المساویا

این نسخه با خط نسخ تحریر شده، و به تقریب در قرن هفتم هجری کتابت شده است، دارای ۱۹۲ صفحه در ۱۵ سطر (اندازه کاغذ ۲۵،۵×۱۷ سانتیمتر)^۲

^۱ حبوب؛ پیشین، ج ۴۷، ص ۲۱۱.

^۲ همان.

دکتر محبوب می‌گوید: این نسخه ناقص است و آخرین صفحه‌ی موجود کلمات «واعترافی بأفحومة ظاهرة فی البیان... ولکنی مکره»^۱ را دارد. این کلمات در نسخه‌ی حاضر، در صفحه‌ی ۳۲۵ قرار دارد که صفحه‌ی ماقبل آخر کتاب است و صفحه پایانی ۸ سطر دارد، احتمالاً یک صفحه از این نسخه‌ی عکسی گم شده است و یا ناقص، تصویربرداری شده است. در توضیحات دیگر نیز کتاب را دارای ۱۶۶ ورق (۳۳۲ صفحه) گفته است، که بر اساس صفحه‌های عکس و تصویر نسخه‌ی کاشف الغطاست و نسخه حاضر ۳۲۶ صفحه دارد. با مقایسه شماره صفحات این دو نسخه متوجه می‌شویم که به احتمال قوی از نسخه حاضر شش صفحه گم شده است (و این احتمال را نقص مقدمه تقویت و تأیید می‌کند، چون در پایان صفحه اول مقدمه علامت راده «الوفا» نوشته شده و صفحه بعد هم با «الوفا» آغاز می‌شود؛ ولی این دو صفحه، پیوند معنایی با هم ندارد). بنابراین آنچه مفقود شده مربوط به مقدمه است.

ب - نسخه‌ی کتابخانه‌ی رباط

نسخه دیگر مربوط به کتابخانه‌ی رباط است. این نسخه با شماره ۲۱۷۳ دارای ۲۸۷ برگ، ۱۳ سطر در کتابخانه رباط نگهداری می‌شود.^۲ زرکلی در الأعلام به این نسخه اشاره کرده و آن را ناقص دانسته است. وی می‌گوید: «از این کتاب، نسخه‌ی شرقی خوبی را در کتابخانه رباط دیدم که پایان آن ناقص بود»^۳.

ج - نسخه‌ی ایرلند

نسخه‌ی دیگر مربوط به کتابخانه‌ی چستر بییتی (دوبلن/ ایرلند) است. عنوان این نسخه رساله فی الحب الالهی به شماره ۳۴۳۷ است. تاریخ کتابت آن به طور تقریبی قرن شش هجری و خط آن نسخ عادی است. ۱۶۲ برگ دارد و اندازه برگها ۲۳،۴×۱۷

^۱ همان، ص ۲۱۲

^۲ همان

^۳ زرکلی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۲

است. این مطلب را دکتر محبوب از فهرست نسخه‌های خطی عربی (ج ۱، ص ۲۵۷) نقل کرده است و هیچ توضیح دیگری نداده است.^۱

با توجه به تعداد صفحه‌های کتاب که با نسخه‌های دیگر سازگار نیست و نیز عنوان کتاب که مهمترین مشخصه‌ی آن است، می‌توان گفت این نسخه، کتاب لوامع أنوار القلوب نیست و دکتر محبوب به صرف ذکر این کتاب در تألیفات شیذله آن را نسخه دیگری از لوامع دانسته است در حالی که شیذله به تصریح خودش کتاب دیگری در حب الهی نوشته است و به احتمال زیاد این نسخه، کتاب دیگری از شیذله البته خلاصه‌ای از آن در کتاب لوامع آمده است.

۳-۲ ویژگی‌های نسخه‌ی موجود

پس از آشنایی با مؤلف و آثار او، اطلاعاتی درباره‌ی نسخه‌ی موجود که برای تصحیح انتخاب شده، ضروری است، در این بخش به ویژگی‌های نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی کاشف الغطا می‌پردازیم و ویژگی‌های نسخه را از نظر شکلی بررسی می‌کنیم، بنابراین، در سه عنوان به بررسی ویژگی‌های نگارش و ویژگی‌های سبکی و نیز غلطهای نحوی کتاب می‌پردازیم و در پایان روش تصحیح نسخه را بیان خواهیم کرد:

۱-۳-۲ ویژگی‌های نگارش و قواعد املا

در بخش ویژگی‌های نسخه اشاره شد که کتاب ۱۷ سطری است. دارای مقدمه، هشت باب و چندین فصل است. بابها عنوان دارد و فصل بی‌عنوان است و فقط به کلمه فصل، بسنده شده است. در بیان روایات بیشتر از کلمه‌ی روی به صورت معلوم یا مجهول، مانند فمنا ما روی أبوهریره، ص ۱۷، و روی أنس بن مالک، ص ۱۹، و روی أبوهریره ... و نظیر هذا ما روی عن رسول الله، ص ۲۰، روی أبو موسی الأشعری، ص ۲۲، وری أن الله أوحی إلی داوود، ص ۳۵ و برای بیان اقوال صوفیه و بزرگان از واژه‌های سأل، سئل، قال مانند سئل الجنید، ص ۳۱، قیل لسهل بن عبدالله، ص ۳۲، سأل رجل معروف الکرخی ص ۳۶، قال ذوالنون، ص ۵۰، قال أبو الحسین، ص ۵۰ بهره می‌برد و در نقل شعر از

^۱ محبوب، پیشین، ص ۲۱۲.

کلماتی مانند شعر، آنشد، ینشد استفاده می‌کند و برای این که این واژه‌ها مشخص باشد، آنها را سیاهتر و درشت‌تر از متن می‌نویسد. افزون بر این ویژگیها، کتاب از نظر خط و قواعد املا ویژگیهایی دارد که در این بخش بدان می‌پردازیم.

الف - افزودن الف بعد از واو در مفرد فعلهای ناقص واوی

در قواعد عربی آمده است^۱ که بعد از واو ضمیر جمع که بعد از آن نون یا ضمیر مفعولی قرار نگیرد (واو آخرین حرف کلمه باشد)، لازم است بعد از «واد»، «الف» بیآوریم. این «الف» از مواردی است که نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود. در این کتاب پس از واو فعلهای ناقص واوی نیز الف آورده است. مانند تحشوا ص ۹، أرجوا ص ۱۰ و ۴۴، یکشوا ص ۱۰، یبدوا ص ۲۵، یعلوا ص ۲۸، یصحوا ص ۲۹، أنجوا ص ۴۳، أشکوا ص ۵۰ و...

ب - حذف همزه بعد از الف

درباره‌ی همزه‌ی بعد از الف به دو نکته می‌توان اشاره کرد: در کلماتی مانند بقا، بکا، شفا، ما(ماء)، ورقا، ولا، عطا، بلا، عزا، رضا،... که به «همزه» ختم همزه را حذف و در مواردی مانند قایم، هایم، سمایم، نایم که همزه پس از الف قرار گرفته، ولی کلمه تمام نشده است، همزه را به «یا» تبدیل کرده است.

ج - بی نقطه بودن برخی کلمات

در برخی موارد کلمات نقطه ندارد و این بیشتر در مواردی است که کلمه به دو گونه یا بیشتر خوانده می‌شود. در مواردی که کلمه فقط به یک وجه خوانده می‌شود به دلیل پرهیز از اطاله و پاورقی‌های غیرضروری نقطه‌گذاری کردیم و اشاره‌ای نکردیم، ولی در مواردی که احتمال دارد به گونه‌ای دیگر نیز خوانده شود در پاورقی اشاره کرده‌ایم.

^۱ شرتونی، مبادی العربیه، ج ۴، ص ۱۶۲.

د- حذف همزه

در بیشتر موارد همزه قطع پس از یای ندا، در نگارش افتاده است، مانند یا ابراهیم، یا با اسحاق، ص ۲۰۷ و ص ۲۲۱، یا با بکر ص ۱۵.

ه- نگارش الف مد

از نشانه مد در نگارش الف مدی استفاده نشده و آن در مواردی با همزه و الف (ا) و در مواردی با الف تنها نشان داده است.

و- حاشیه نگاری

کاتب در سه مورد مطالبی را در حاشیه می‌نگارد:

نخست، در موردی که سطر به پایان رسیده و نیمی از کلمه باقی مانده است، کلمه و یا باقی مانده کلمه را به سطر بعدی نمی‌برد، بلکه با حدود یک سانتی متر فاصله، ادامه‌ی کلمه را در حاشیه می‌نویسد. این قاعده در تمام کتاب ۱۴۸ بار تکرار شده است. دوم، جایی است که کاتب کلمه یا عبارتی را جا انداخته است، در این مورد با بازکردن یک ابرو یا دو ابرو، مطلب را در حاشیه می‌آورد (نک: صص ۵، ۴۵، ۵۳، ۸۴، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۷۰، ۲۳۵، ۲۹۱).

سوم، اظهار نظر درباره متن و یا توضیح کلمه‌ای که این مورد بسیار اندک است. (نک: صص ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۵۵، ۱۶۳، ۲۵۱)

ز- علائم نگارشی

نسخ افزون بر اعراب گذاری برخی کلمات متن، از نشانه‌های دیگری نیز برای سهولت خواندن و یافتن سریع مطالب، استفاده کرده است.

زا- درشت نگاری

آغاز نقل قولها و داستانها را که با کلماتی مانند قال، سئل روی آورده است، کمی سیاه‌تر و برجسته‌تر از متن اصلی نوشته است، نیز این شیوه در مشخص کردن شعرهای

موجود در متن به کار رفته است، یعنی کلمه پیش از بیت که در بیشتر موارد لفظ شعر و در مواردی کلمات آنشد، ینشد، أنشدت، الأبیات است، درشت‌تر و سیاه‌تر از متن اصلی نوشته است. تلاش کردیم در متن مصحح نیز این شیوه را رعایت کنیم.

زب - سه نقطه

آغاز و پایان بیت در مواردی با سه نقطه مشخص شده و البته این شیوه در تمام نسخه رعایت نشده است. صفحه پایانی کتاب دارای دو بیت شعر و چند سطر به عنوان خاتمه کتاب است، در آغاز و پایان تمام سطرها، از سه نقطه استفاده شده و متن به صورت مثلی، به پایین رفته است. گوشه پایینی مثلث با چهار سطر از سه نقطه ها تمام شده است.

۲-۳-۲ ویژگیهای سبکی

نثری بسیار روان و ساده با شاهدهای شعری فراوان است. نثر هم در بسیاری از موارد به دلیل زیبایی متن به شعر نزدیک می شود. در مقدمه، تحت تاثیر شدید نهج البلاغه است. به نظر می‌رسد، ایشان مقدمه را مدیون نامه امام علی علیه السلام به شریح قاضی است. در آن نامه حضرت، شریح را برای خریدن خانه هشتاد دیناری، سرزنش می‌کند و می‌فرماید: اگر من بودم خانه‌ای می خریدم با این اوصاف، محدود به حدود اربعه‌ی: «الحد الأول ینتهی إلی دواعی الآفلات والحد الثانی ینتهی إلی دواعی المصیبات والحد الثالث ینتهی إلی الهوی المردی والحد الرابع ینتهی إلی الشیطان المغوی»

شیذه، در این مقدمه، با اقتباس این قالب، خانه‌ای می‌خرد محدود به حدود چهارگانه (حد اول: ... حد دوم: «... والوفا»، حد سوم: «ینتهی إلی المساعدة و الولا» و حد چهارم: «ینتهی إلی المسالمة و الرضا»)

این نظر را آشنایی شیذه با سید رضی، تایید می‌کند، او با اشعار سید رضی جامع نهج البلاغه آشناست و در همین کتاب از شعرهای او نقل می‌کند (نک: ص ۲۸۷ خطی) و از نظر زمانی هم فاصله چندانی با سید رضی ندارد. سید رضی متوفای ۴۰۶ هجری

قمری است و احتمالاً شیدله در همان سالها متولد شده است و با یک واسطه از او شعر نقل می‌کند.

الف - استناد به آیات و روایات

نویسنده برای بیان برخی از دیدگاه‌ها و بیان مفاهیم به آیات قرآن و روایات متوسل شده و در کل متن، از آیات بیشتر از روایات، استفاده کرده است. وی در استناد به آیات از شیوه‌های مختلف بهره برده است: گاهی تمام آیه را نقل و گاه آیه را متناسب با مطلب تقطیع می‌کند. اقتباس از آیات نیز در این کتاب معمول است و گاهی که نیاز به تمام آیه یا چند آیه بوده، بخشی از آیه را نقل می‌کند و ادامه آن را با آوردن واژگان «الآیه» (نک: صفحات ۳۹، ۴۳، ۴۵... نسخه خطی)، «الآیات» (نک: ص ۴۱) و در برخی موارد از «السورة بکمالها» (نک: ص ۴۴ نسخه خطی، س ۱) نشان می‌دهد. در برخی موارد آیه همراه با متن مؤلف آمده و هیچ اشاره‌ای نشده است که سخن خداوند است.

ب - استناد به سخنان مشایخ صوفیه

در واقع این کتاب برای بیان اقوال و آرای بزرگان صوفیه در باب محبت و حبّ الهی است. حجم زیادی از کتاب، سخنان و داستان‌های مشایخ و اهل حبّ است.

ج - استناد به اشعار

نویسنده متناسب با نقل عبارات بزرگان، اشعاری را نقل می‌کند که در بیشتر موارد جزو عبارات منقول است، یعنی همان بزرگی که عبارت را گفته در دنباله نشر خود به شعر استشهاد کرده است و درواقع نویسنده، گردآورنده مطالبی است که بزرگان اهل تصوف، درباره محبت و حبّ الهی گفته‌اند. تقریباً در تمام مواردی که به شعر استناد شده با کلماتی مانند شعر، آنشد، آنشدت، ینشد، مشخص شده است.

نویسنده، نام شاعران را جز در چند مورد مشخص نکرده است. او از شعرایی مانند قیس بن ذریج (ص ۲۱۵، نسخه خطی، س ۵)، ابراهیم بن بشار (ص ۵۶)، عمروبن اَبی ربیعہ (ص ۲۶۲)، اَبو نواس (ص ۳۱۵)... نام می‌برد.

شعرایی که بدون ذکر نام از آنان، شعر نقل می‌کند. در این کتاب بسیارند: مانند علی بن ابی طالب (ص ۲۹)، واواء دمشقی (ص ۶۶، ۳۲۱)، سید رضی (ص ۲۱)، حلاج (ص ۱۵، ۲۵، ۸۵)، ابوالفتح بستنی (ص ۲۶، ۱۵۹)، بحتری (ص ۲۶، ۶۷)، عباس بن أحنف (ص ۳۱، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۳۶، ۹۵، ۷۹)، مهیار دیلمی (ص ۵۷) و شاعران دیگر که در صفحات مختلف کتاب از آنان شعر نقل شده است.

مؤلف به اندازه‌های شعر نقل کرده است که اگر آنها را جداگانه می‌آورد می‌توانست، مجموعه‌ای به نام دیوان‌المحبین بنگارد. وی خود نیز به این نکته توجه داشته و در فصل پایانی از کثرت اشعار عذر می‌خواهد و می‌گوید: «شعر بیشتر از نثر شده است.» (ص ۳۲۳)

د- ذکر کامل نام افراد

یکی از ویژگی‌های این کتاب را می‌توان ذکر کامل نام، کنیه، لقب و نام پدر و گاهی پدر و جد برخی از افراد دانست. نام پیش از پنجاه نفر تقریباً با مشخصات کامل در این کتاب ذکر شده است، از جمله:

ابوالحسن بن علی المطوعی (ص ۴۳)، ابو اسحاق ابراهیم بن أدهم البلخی (ص ۵۱)، ذوالنون، ابوالفیض ثوبان بن ابراهیم المصری (ص ۵۶)، ابو نصر بشر بن الحارث بن عبدالرحمن ابن عطاء الحافی (ص ۶۷)، ابوالحسن السری بن المعلّس السقطی (ص ۷۰)، أبو علی شقیق بن داوود الأزدی البلخی (ص ۷۷)، أبو سلیمان عبدالرحمن بن أحمد بن عطیة العنسی الداراتی (ص ۹۳)،... ابوالحسن أحمد بن محمد الثوری البغوی ثم البغدادی (ص ۱۲۸)، أبو عثمان سعید بن منصور الخیری الرازی النیسابوری (ص ۱۳۳)، ابو عبدالله أحمد بن یحیی البغدادی ثم الشامی (ص ۱۳۴)، أبو محمد رویم بن أحمد بن زید البغدادی (ص ۱۳۶)، أبو یعقوب یوسف بن الحسن الرازی (ص ۱۴۰)، أبو الفوارس شاه ابن شجاع المروزی (ص ۱۴۲)، أبو الحسن سمنون بن حمزة الخواص (ص ۱۴۴)،...

ه - عبارتهای مولف

از آنجا که بیشتر کتاب، نقل اقوال بزرگان است، تشخیص عبارات مؤلف در کتاب دشوار است. کاتب خوش ذوق کتاب، در مواردی که به عبارات مؤلف می‌رسد، آن را با عباراتی مانند «قال القاضی أبوالمعالی»، «قال المؤلف رحمه الله» مشخص می‌کند. آوردن کلمه «رحمه الله» دلیل آن است که کتاب، پس از وفات مؤلف کتابت شده است.

۲-۳-۳ غلطهای نحوی

شیدله، هر چند نویسنده‌ی توانمندی است و ادبیات عربی را خوب می‌داند، در مواردی قلم او لغزیده است و اشتباهات نحوی، در عبارتها رخ داده است. این موارد بسیار اندک است و نمی‌توان آنها را موجب نقص کتاب دانست. احتمال دارد که این خطاها ناشی از ایرانی بودن او و تحت تاثیر زبان فارسی باشد و احتمال دیگر که به دلیل تک نسخه بودن این کتاب قوی می‌نماید، این است که غلطهای نحوی از کاتب باشد. چنان که در اعراب‌گذاری هم خطاهایی از وی سر زده است.

برای نمونه، مواردی از غلطهای نحوی را در این قسمت می‌آوریم. بقیه موارد در جای خود و در پاورقی معین خواهد شد (شماره صفحه بر اساس نسخه خطی است).

ص ۶۹، س: فوق خداه؛ «خدآ» مضاف الیه و مجرور است بنابراین، «فوق خذیه» درست است.

ص ۲۰۸، س ۴، «شاب» مفعول است و باید منصوب باشد و به صورت «شاباً» نگاشته شود. همین خطا در ص ۲۶۵، س ۱، در واژه کتاب تکرار شده است.

ص ۲۱۲، س ۱۱: در جواب پرسش «من أنتم؟» باید خبر مرفوع بیاید، در متن منصوب آمده است. بنابراین، «قالوا: محبوبک» درست است نه «محبیک».

ص ۲۱۳، س ۱: «لا تغتاب» لانهیه و جازم فعل مضارع است. بنابراین، «لا تغتب» درست است.

ص ۲۲۴، س ۵: «أن أفه؛ «أن» از حروف ناصبه است و فعل مضارع پس از آن منصوب می‌آید. بنابراین أفوه درست است.

ص ۲۳۳، س ۳: لم یری؛ لم جازم فعل مضارع است و در فعل مضارع حرف عله در جزم، حذف می‌شود. بنابراین، «لم یر» درست است.

ص ۲۵۵، س ۱۱: أیتها الشیخ؛ شیخ مذکر است و «أیها الشیخ» درست است

ص ۲۸۸، س ۲: رأینه النسوة؛ رأین جمع مونث غایب است و «ن» ضمیر جمع و فاعل است. بنابراین نیازی به فاعل ندارد و آوردن النسوه زائد و غلط است، مگر این که بگوییم بنابر لغت أکلونی البراغیث صحیح است. همین اشتباه در سطر بعدی نیز تکرار شده و عبارت فقلن لها النسوة آمده است که با وجود فاعل مضمر، فاعل ظاهری نیز در کلام آمده است.

کتابنامه

- ۱- ابن الأثیر، عزالدین ابوالحسن علی، ۱۳۸۶ ق. الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر و دار بیروت.
- ۲- ابن الجوزی، أبی الفرج عبدالرحمن بن علی (متوفای ۵۹۷ ق)؛ بی تا، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ط الا ولی، بیروت: دار صادر.
- ۳- ابن العماد الحنبلی، أبی الفلاح عبدالحمّ (متوفای ۱۰۸۹ ق)، بی تا، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بیروت: دار التراث العربی، (۸ جلد در ۴ مجلد).
- ۴- ابن النجار البغدادی، محب الدین ابی عبدالله محمد بن محمود بن الحسن (متوفای ۶۴۳ ق)؛ بی تا، ذیل تاریخ بغداد، صحح بمشاکرة الدكتور قیصر فرح، بیرون: دار الکتب العلمیة.
- ۵- ابن کثیر، الحافظ؛ ۱۴۰۸ ق. البدایة والنهایة، بیروت: منشورات مکتبة المعارف.
- ۶- الأسنوی، عبدالرحیم (متوفای ۷۷۲)؛ ۱۴۲۲ ق. طبقات الشافعیة، تحقیق کمال یوسف الحوت، بیروت، دار الکتب العلمیة، (۲ جلد).
- ۷- بغدادی، اسماعیل یاشا؛ هدیة العارفین، ۱۹۶۷ م، تهران: مکتبة الاسلامیة و الجعفری (افست از روی نسخه استانبول، ۱۹۵۱ م).
- ۸- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ بی تا، کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- ٩- الذهبي، شمس الدين محمد (متوفى ٧٤٨ ق)؛ ١٤١٨ ق: العبر في خبر من عبر، ط الاولى، بيروت: دار الفكر، (٢ جلد).
- ١٠- الذهبي، شمس الدين محمد (متوفى ٧٤٨ ق)؛ ١٤١٥ ق. تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الاعلام ؛ تحقيق الدكتور عمر عبدالسلام تدمري، ط الاولى. بيروت: دار الكتاب العربي، (٤٦ ج).
- ١١- زرکشی، بدرالدين؛ ١٣٧٦، البرهان في علوم القرآن، (تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم)، قاهره: دار إحياء الكتب العربية (٤ جلد).
- ١٢- زرکلی، خيرالدين؛ ١٩٨٦ م. الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء، بيروت دار العلم للملايين.
- ١٣- الشبكي، تاج الدين أبي نصر عبد الوهاب بن علي بن عبد الكافي (متوفى ٧٧١)؛ ١٤٢٠ ق. طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق مصطفى عبدالقادر أحمد عطا، بيروت، دارالكتب العلمية ط الاولى، (٦ جلد).
- ١٤- سيوطي، عبدالرحمن؛ بي تا، الاتقان في علوم القرآن، (تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم)، منشورات الشريف الرضي.
- ١٥- صالحى شامى، محمد بن يوسف؛ ١٤١٤ ق. سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، (تحقيق عادل احمد عبد الموجود)، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١٦- محبوب، فاطمة؛ ١٩٩٣ م. الموسوعة الذهبية للعلوم الاسلامية، القاهرة: دار الغد العربي، (جلد ٤٧).
- ١٧- وحدي، محمد فريد؛ بي تا، دائرة معارف القرن العشرين، بيروت: دار الفكر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی